

زبان تصویری، روش تربیتی قرآن

علی فتاحی *

محبوبه طاهری **

پذیرش نهایی: ۹۴/۱۱/۲

دریافت مقاله: ۹۳/۱۰/۱۴

چکیده

این پژوهش با هدف دستیابی به شیوه تربیتی قرآن کریم به واکاوی آیات تربیتی قرآن پرداخته است. یکی از روشهای تأثیرگذار در تربیت بویژه تربیت اخلاقی، بهره‌گیری از زبان تصویر در قالبهای مختلف است. این پژوهش در نوع خود، کاربردی است که با بهره‌گیری از روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به آیات تربیتی و اخلاقی به تبیین روش تربیتی قرآن می‌پردازد و به این نتیجه رهنمون می‌شود که قرآن کریم برای رساندن پیامهای تربیتی خویش با بهره‌گیری مناسب از دو عنصر اساسی تصویرسازی، خیالپردازی حسی و عینی‌سازی معانی ذهنی، مطالب تربیتی را در قالبهای تصویری برای مخاطبان ترسیم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با توجه به انس انسان با امور محسوس، تصویرسازی مفاهیم اخلاقی، تأثیر شگرفی در پرورش و اصلاح تربیت دارد که این روش در آیات تربیتی و اخلاقی قرآن، فراوان مورد استفاده قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: زبان قرآن، زبان تصویری، روش تربیتی، تربیت اسلامی.

* نویسنده مسئول: استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
afathi@rihu.ac.ir

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآنی دانشگاه علوم و معارف قرآن

مقدمه

بی‌گمان هدف اصلی بعثت پیامبران و فرستادن کتابهای آسمانی، پرورش و تربیت انسان بوده که در بیان گهربار پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز آمده است: «إنما بعثت لأتمم مکارم الأخلاق» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۵۰). بر اساس این روایت شریف، بین بعثت پیامبر و تکمیل ارزشهای والای اخلاقی، پیوندی ناگسستنی وجود دارد. این رابطه، اهمیت ارزشهای برجسته اخلاقی را می‌رساند؛ زیرا به عنوان تنها علت یا هدف بعثت پیامبر(ص) در امور تربیتی، مورد نظر بوده است. پیامبر اکرم(ص) نیز در سیرت و منش خویش در طول دوران زندگی پربرکت خویش، نشان داد که داراترین فرد از نظر تربیتی است. از این رو خدای متعال از اخلاق و تربیت پیامبر گرامی اسلام به عظمت یاد کرده: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم/۴) و او را برترین اسوه اخلاق معرفی نموده است: «الْقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب/۲۱). این تمجید بی‌نظیر از اخلاق والای پیامبر اعظم(ص)، نشانگر اهمیت و ارزش تربیت در نظرگاه قرآنی است. تمام آیات قرآنی سمت و سوی تربیتی دارد که می‌توان بر آن، نسخه آسمانی تربیت را نام نهاد؛ زیرا همه آیات آن به هدف هدایت انسان و دارای پیام تربیتی است که نشانگر راهبرد محوری قرآن در مسئله تربیت انسانی است.

در نظام معنایی قرآن آموزه‌های تربیتی همانند «خُلُقٍ» (قلم/۴) «هدایت»، «تزکیه» تعلیم (بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۷۷؛ جمعه/۲؛ اعلیٰ/۱۲؛ فاطر/۱۸)، فراوان به کار رفته و از آن مهمتر اینکه قرآن هدف اصلی خود را هدایت مردم دانسته (نمل/۷۷؛ نحل/۸۹؛ لقمان/۳؛ بقره/۲) و فلسفه بعثت پیامبران را پرورش روحی و آموزش علمی دانسته است (بقره/۱۲۹؛ آل عمران/۱۶۴)؛ زیرا پیامبران الهی، مربیان واقعی بشریت هستند که در واقع هدف اصلی و اصیل آنها، تربیت الهی و هدایت انسانهاست؛ از این رو در زمینه تربیت با توجه به پیوند آنها با منبع لایزال الهی در هر موقعیتی، روش متناسب با آن موقعیت را به کار می‌بردند که آن روشها می‌تواند الگوی مربیان در تربیت قرار گیرد. با نگاهی کلی و گذرا به آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که در آن از روشهای گوناگونی در زمینه تربیت بهره گرفته شده است؛ انذار و تبشیر، پند و اندرز، احترام و تکریم، تشویق و تنبیه، منطق و استدلال، گفت‌وگو، داستان و نظایر آن، که هر کدام نیازمند پژوهشهای مستقل و شایسته‌ای است. به هر حال مربی در تربیت با افرادی روبه‌رو است که گرایشهای متفاوتی دارند که

در این بین لازم است بنا به دستور قرآنی از بهترین روش استفاده کند: «وَ أَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا» (اعراف/۱۴۵). قرآن خود شیوه‌های مختلف زبانی را برای تأمین این هدف به کار بسته است؛ اما از آنجا که از یک سو، مفاهیم اخلاقی و تربیتی، عمدتاً از مقوله‌های معنوی و ذهنی است و از دیگر سو، دریافت صحیح معانی ذهنی و نظری برای عموم مردم دشوار می‌نماید، خدای متعال در نسخه تربیتی خویش در کنار بیان اصول کلی و نظری برای اینکه اخلاق و تربیت مردم را بارور کند و پرورش دهد، زبان تصویر را در این زمینه فراوان به خدمت گرفته است. در واقع زبان تصویر، بهترین ابزار در شیوه بیانی قرآن است که در آن مکارم و رذایل اخلاقی در قالبهای گوناگون بیانی مانند تشبیه، استعاره، تمثیل و مانند آن به زیبایی و نیکویی برای مخاطب به صورت عینی ترسیم شده است به گونه‌ای که انسان، زیبایی اخلاق پسندیده و پستی و پلشتی رفتارهای ناپسند را در مقابل چشمان خود مجسم می‌بیند. این نوشتار در صدد بررسی و تبیین زبان تصویری قرآن و عناصر دخیل در آن از جمله عنصر خیالپردازی حسی و عینی‌سازی معانی ذهنی است.

زبان تصویر در آثار ادبی دینی و غیر دینی فراوان کاربرد داشته و در متون دینی مانند کتاب مقدس نیز به صورتهای گوناگون مورد استفاده قرار گرفته است (عزیز، ۱۳۹۲: ۳۱۶). ناگفته نماند این جلوه از زیبایی قرآن کریم با عناوین گوناگون از دیرباز مورد عنایت دانشمندان مسلمان نیز بوده است؛ از جمله می‌توان به اثر گرانشنگ تلخیص البیان فی مجازات القرآن، تألیف سید رضی اشاره کرد که به طور خاص تعابیر ادبی و مجازی قرآن کریم را مستقل و به ترتیب سوره‌ها، شناسایی و تبیین کرده است. برخی از مفسران نیز در ضمن تفسیر خود به جنبه ادبی و زبانی قرآن عنایت ویژه‌ای کرده‌اند که نمونه برجسته آن را می‌توان در تفسیر «الکشاف عن بیان غوامض التنزیل» محمود زمخشری جستجو کرد. در هر حال زبان تصویری با توجه به ویژگیهای آن تنها در قرآن کریم به گونه‌ای شگرف به خدمت گرفته شده است. پردازنده اصلی دیدگاه زبان تصویری به صورت مستقل، سید قطب مفسر و ادیب مشهور مصری است. وی نخستین بار در سال ۱۹۳۹ میلادی مقاله‌ای را تحت عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم» در مجله «المقتطف» نوشت (سید قطب، ۱۹۳۹) و در مقدمه این مقاله بیان کرد که هر چند از جنبه‌های مختلف ادبی - بیانی درباره قرآن کریم پژوهشهای بسیاری انجام گرفته از نظر تصویر هنری هنوز پژوهشی مستقل و درخور در این باره انجام نشده است که می‌باید از این حیث یعنی از نگاه ادبی - هنری نیز آیات قرآنی مورد دقت نظر و پژوهش قرار گیرد تا از این طریق، زیبایی زبان تصویری آیات قرآنی، بیشتر معلوم

شود. سرانجام سید قطب در سال ۱۹۴۵، مقاله یادشده را در قالب کتابی تحت همان عنوان «التصویر الفنی فی القرآن»^(۱) منتشر کرد که در نگرش و آثار ادیبان و قرآن پژوهان بعد از خود، بسیار اثرگذار بوده است؛ به عنوان نمونه محمد حسین علی صغیر (۱۴۱۲ ق) به بررسی زبان تصویری در امثال قرآن در اثری با عنوان «الصورة الفنية فی المثل القرآنی» پرداخت و نیز جبیر صالح حمادی درباره دیدگاه سید قطب، پژوهشی به نام «التصویر الفنی فی القرآن دراسة تحليلية» به انجام رساند. در میان دیگر آثار به زبان عربی با تکیه بر جنبه‌های اعجاز ادبی قرآن، آثار ارزشمندی تألیف شد از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «من جمالیات التصویر فی القرآن الکریم»، محمد قطب عبد العال؛ «من بلاغة التصویر بالحركة فی القرآن الکریم»، یوسف بن عبد الله الأنصاری؛ «التصویر الجمالی فی القرآن الکریم»، عبد سعد یونس؛ «التصویر البیانی»، محمد محمد ابو موسی و زبان تصویری قرآن به صورت کلی‌تر در ضمن آثار مربوط به اعجاز ادبی و بیانی قرآن مانند «الاعجاز البیانی» عایشه عبدالرحمن بنت الشاطی؛ «الاعجاز البلاغی فی القرآن» محمد کریم الکواز و نظیر آن همواره مورد توجه بوده است

درباره زبان تصویری قرآن به زبان فارسی نیز مقاله‌هایی نگارش یافته است؛ از جمله می‌توان به مواردی مانند «بحثی در زبان اخلاقی قرآن»، حسین معصومی همدانی که به رغم عنوان آن، درباره معناشناسی مفاهیم اخلاقی ایزوتسو نگارش یافته است. «جلوه‌هایی از هنر تصویر آفرینی در قرآن»، حمید محمد قاسمی؛ «جاودانگی زبان تصویر آفرینی قرآن»، سید محسن میرباقری و آزاده عباسی؛ «سید قطب و نظریه تصویر هنری در قرآن» کاظم قاضی زاده؛ «زبان قرآن و تعلیم و تربیت»، محمد احسانی اشاره کرد که این مقاله اخیر نیز به تبیین گونه‌های زبان قرآن و ارتباط آن با تعلیم و تربیت، مفاهیم کلیدی تعلیم و تربیت از قبیل مبادی، مبانی و دیگر ابعاد تعلیم و تربیت را با تکیه بر اندیشه‌های شهید مطهری پرداخته است. بنابر این در آثار یاد شده و دیگر نوشته‌ها، زبان تصویر و روش تربیتی قرآن کریم به صورت مستقل تبیین نشده است.

روش پژوهش

در زمینه روشهای تربیتی از جنبه‌های مختلف قرآنی و غیر آن، پژوهشهای بسیاری انجام شده، اما از نظر زبان تصویری قرآن، هنوز پژوهشی مستقل و در خور در این باره انجام نگرفته است که

باید از این حیث یعنی از نگاه ادبی - هنری نیز آیات تربیتی قرآن مورد دقت نظر و پژوهش قرار گیرد تا از این طریق، زیبایی و کارآمدی زبان تصویری در آیات تربیتی و اخلاقی قرآن، بیشتر معلوم گردد. انکارناپذیر است که قرآن از تصویرهای بیانی به بهترین شکل ممکن استفاده کرده است. به تعبیر سید قطب، زبان تصویر، زبان فراگیر قرآن کریم است و اغلب معارف قرآنی در این قالب بیان شده است (سید قطب، ۱۴۱۳: ۲۳۷). حتی از نظر برخی از مفسران برجسته، درک زیباییهای قرآن در گروی آگاهی از فنون ادبی و بلاغی است. زمخشری مفسر ادیب در مقدمه تفسیر خود به اهمیت آگاهی مفسر از علوم معانی و بیان تصریح می‌کند و می‌گوید: «اگر مفسر در همه علوم یگانه روزگار خویش باشد...، هیچ کس از آنان نمی‌تواند این راه را چنانکه باید بیامد و به کنه این حقایق دست یابد مگر کسی که در دو دانش معانی و بیان استاد بوده، و روزگاری را با پژوهش در این دو دانش گذرانیده، و دیری در کاوش اسرار آن استخوان فرسوده باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲).

به همین منظور این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که چه عناصری در تصویرسازی زبانی دخیل است و قرآن کریم چگونه از توان زبان تصویر و تصویرسازی در مسائل تربیتی استفاده کرده است. پاسخ به این سؤال در گروی جمع آوری آیات تربیتی به روش اسنادی بوده است؛ سپس آیات مربوط بر اساس شیوه بیانی آنها دسته‌بندی شد و مورد تحلیل و تبیین قرار گرفت و مهمترین قالبهای زبانی از جمله تصویرسازی تمثیلی، تشبیهی و داستانی مسائل تربیتی از آنها استخراج گردید. با عنایت به عنوان و سؤالها، این پژوهش به لحاظ هدف از نوع کاربردی و به لحاظ ماهیت آن به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام شده است.

یافته‌ها

مفاهیم و تعاریف

زبان قرآن: منظور از زبان قرآن در این نوشتار، شیوه بیانی قرآن است که از نظر بسیاری از اندیشمندان، شیوه بیان قرآن و زبان آن همان زبان عرفی و عقلایی است و به این معنا که قرآن در ابلاغ پیام خود سبک و عرف خاصی را به کار نگرفته است. مراد از زبان عرفی نیز همان مفهوم عام زبان عقلاست که شامل زبان استعاری، رمزی، کنایی و تمثیلی هم می‌شود. البته در زمینه زبان دین

و قرآن دیدگاه‌های دیگر نیز بیان شده است که هر کدام در جایگاه خاص خود قابل بحث و بررسی است (علی زمانی، ۱۳۷۴؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱).

زبان تصویری: زبان تصویری زبانی است که با توجه به ویژگیهای آن تنها در قرآن کریم به گونه‌ای شگفت‌انگیز برای بیان مقاصد تربیتی به کار رفته است. تصویر در لغت به معنای دادن صورت و شکل دادن به کسی یا چیزی، نقش کردن، رسم نمودن و آفریدن آمده (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲) و یکی از صفات حسناى باری تعالی، «مصور» است: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى» (حشر/۲۴)^(۱) و در اصطلاح، مجموعه امکانات بیان هنری است که در شعر مطرح است و زمینه اصلی آن را تشبیه، استعاره، اسناد مجازی، رمز و گونه‌های مختلف ارائه تصاویر ذهنی می‌کند (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۸، ۱۵). برخی دیگر گفته‌اند تصویر استفاده از کلمات و جملات با نظمی دقیق و به شیوه‌های لطیف و هنری است طوری که معنا و مفهوم خاصی را در قالب حقیقتی زنده و مجسم ترسیم کند و ضمن برانگیختن خیال و احساسات مخاطب فکر و پیام خاصی را نیز به وی انتقال دهد؛ به دیگر سخن، تصویر همان پرده‌برداری از معانی با تعبیری زنده و احساس‌برانگیز است (الصغیر، ۱۴۱۲: ۲۱). چنانکه ملاحظه می‌شود در این نوع نگرش، آفرینش هنری در قرآن کریم برخلاف خیال در کلام بشری، فرایند دیگری را طی می‌کند؛ زیرا خاستگاه خیال، اشیای مجسم و عینی است که در ذهن انسان پرورده می‌شود حال اینکه آفرینش هنری در قرآن عبارت از تجسم بخشیدن به معانی ذهنی، حالات روحی و رخدادهای گذشته و یا آینده است که همه اینها در حکم معانی ذهنی است؛ زیرا به عنوان نمونه از رخدادهای گذشته تنها روایت ذهنی بر جای مانده که احیاناً به صورت مکتوب یا در سینه مردمان محفوظ مانده است که البته تجسم عینی بخشیدن به آنها کاملاً به فرایندی که در خیال شاهد آن هستیم تفاوت می‌کند. دیگر اینکه تصویرگری هنری در قرآن کریم از آن حیث که کلام خداوند است، همواره با حقیقت پیوند دارد حال اینکه خیال بویژه در دوره‌های گذشته همواره با وهم آمیخته بوده است (غنیمی هلال، ۲۰۰۵: ۳۸۸ تا ۳۹۵). استاد معرفت نیز در زمینه زبان تصویری قرآن می‌نویسد: «تصویر، هنری است که قرآن به وسیله آن تمامی موجودات و مظاهر عالم هستی را به صورت زنده و پویا نمایی ترسیم نموده است. قلم تعبیر قرآن هیچ جمادی را لمس ننموده مگر اینکه به آن حرکت و پویایی بخشیده است؛ تو گویی تمامی عالم در تابلوی ترسیم شده قرآن زنده‌اند و پدیده‌های هستی همگی در حرکت و جنبش‌اند و از سکون و رکون خبری نیست (معرفت، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۴۳).

قرآن و زبان تصویری: قرآن کریم کلامی است که از جهت ساختاری در اوج فصاحت و بلاغت و از جهات عمق محتوا بی همتاست. هنر انحصاری قرآن در این است که امور واقعی و عینی و نیز امور معنوی و اخلاقی را در زبان زیبای هنری به تصویر کشیده است. بنابراین اوج آفرینش هنری و تصویرگری با استفاده از کلمات را می‌توان تنها در کلام آسمانی قرآن سراغ گرفت و به تعبیر سید قطب، تصاویر قرآن به گونه‌ای است که منظره شنیدنی را برای شنونده به منظره بصری زیبا و صحنه‌ای تماشایی تبدیل می‌کند به گونه‌ای که گویی شخصیت‌های زننده و جاندار به روی صحنه نمایش در حال رفت و آمد یا گفت و شنود هستند. (سید قطب، ۱۴۱۳: ۳۴).

نکته قابل توجه اینکه زبان تصویری در قرآن کریم اسلوبی تفننی و محدود نیست که به طور جسته و گریخته و تصادفی در چند جای قرآن به کار رفته باشد، بلکه این شیوه، قانونی کلی و شیوه‌ای رایج در قرآن کریم است که به اعتقاد برخی از پژوهشگران از نظر کمی سه چهارم قرآن را در بر می‌گیرد (سید قطب، ۱۴۱۳: ۳۴). زبان تصویر در قرآن کریم با همه وجود انسان یعنی عقل، حس و وجدان او سخن می‌گوید. ترسیم‌ها و تصاویر قرآنی، تنها برای زینت بخشیدن به کلام به کار نرفته است، بلکه گاه مضمون یک امر و حقیقت آن، جز با تصویرگری نمود پیدا نمی‌کند و به همین دلیل است که می‌توان آن را مناسبترین روش در آشکار نمودن مقصود و تأثیرگذاری بر مخاطب دانست. این تأثیر زمانی مضاعف می‌شود که تصاویر قرآنی با فطریات و بدیهیات هماهنگ باشد. قرآن کریم برای اینکه به هدف خود دست یابد در همه موارد از منطقی کمک می‌گیرد و آن منطق وجدانی است. منظور از منطق وجدانی این است که قرآن نهاد آدمی را مورد هدف قرار می‌دهد و خیال خوابیده را بیدار می‌سازد. قرآن در مسیر مخاطب قرار دادن ذهن افراد و بیدار کردن بصیرت آنان گام برمی‌دارد و در تمامی مناطق ذهن آدمی پا می‌گذارد و در این راستا بسیاری از امور بدیهی را مطرح می‌کند به گونه‌ای که مورد پذیرش تمامی افراد بشر در همه زمانها و مکانها خواهد بود (سید قطب، ۱۴۱۳: ۱۳۳). استفاده از منطق وجدانی یکی از دلایلی است که می‌توان برای ارتباط میان اعجاز بیانی و جاودانگی بدان استناد کرد؛ زیرا همه افراد بشر در طول تاریخ از منطق وجدانی برخوردار هستند و هرگز با گذشت زمان، وجدان انسانها دستخوش تغییر نمی‌شود.

از آنجا که تنوع موضوعات قرآنی بسیار زیاد است، تنوع در تصاویر نیز بسیار زیاد است؛

موضوعاتی همچون اعتقادات شامل مباحث مربوط به توحید (ایمان و کفر)، معاد (مرگ و برزخ و قیامت) و نبوت (داستان پیامبران)؛ اخلاقیات (ایجابی و سلبی)؛ آفرینش انسان؛ ابرار و اشرار؛ امور غیبی؛ شگفتی‌های آفرینش و... همگی به زبان تصویر بیان شده است. قرآن کریم برای بیان مطالب از اسلوبهایی متفاوت بهره می‌برد؛ اسلوبهایی همچون تمثیل، تشبیه، استعاره، کنایه و سایر شیوه‌ها و گاه دیده می‌شود که کلمات و یا حتی حروف بار به تصویر کشیدن مطالب را بر عهده دارد. از هر یک از این اسلوبها برای بیان موضوعات گوناگون استفاده شده است.

تربیت و روش تربیتی: تربیت در فرهنگهای فارسی به معنای پروراندن، پروردن و آموختن (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۴: ۵۷۷۶) پرورش و ایجاد تغییرات مطلوب در کسی یا چیزی آمده است (انوری، ج ۳: ۱۶۸۶) این واژه در فرهنگهای عربی نیز تقریباً به همین معانی به کار رفته است؛ به عنوان نمونه راغب در مفردات می‌نویسد: تربیت از ربّ در اصل به معنای پرورش است؛ یعنی ایجاد حالتی پس از حالت دیگر در یک چیز تا آن به نهایت مطلوب خود دست یابد (راغب، ۱۴۱۲: ۳۳۶).

تربیت در زندگی انسان و شکل‌گیری شخصیت او، نقش کلیدی دارد. اینکه ماهیت آن چیست و چه عناصری در تربیت دخیل است، بین دانشمندان علوم تربیتی اتفاق نظر وجود ندارد؛ به همین دلیل ارائه تعریفی جامع از تربیت قدری مشکل به نظر می‌رسد. آنچه از واژه تربیت استنباط می‌شود این است که تربیت شامل ایجاد یا فعلیت بخشیدن هر نوع کمالی در انسان می‌شود که مطلوبیت و ارزش داشته باشد. این کمال گاهی جنبه شناختی دارد که به دانش، شناخت و آگاهی انسان مربوط می‌شود؛ گاه نیز جنبه کنشی یا حرکتی دارد که به رفتارها و اعمال عینی انسان مربوط می‌گردد که اغلب دارای مظاهر جسمانی است. بنابراین تربیت از دیدگاه‌های مختلف تعریف شده که هر کدام در جای خود قابل بحث و بررسی است. غزالی در تعریف «تربیت» می‌نویسد: «مربی باید اخلاق بد را از آدمی بستاند و اخلاق نیکو به جای آن نهد و معنی تربیت این است؛ همانند برزگر که غله تربیت کند، هر گیاهی که با غله برآمده باشد از میان غله بکند و همچون سنگی و کلوخی که در میان کشتزار باشد، بیرون اندازد و از بیرون آب و سماد بدان آورد تا غله پرورده و نکو برآید (غزالی، ۱۹۸۴: ۳۷). برخی نیز با الهام از معارف دینی گفته‌اند: تربیت، رفع موانع و ایجاد مقتضیات است برای اینکه استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۲: ۲۵). میالاره هم تربیت را به اموری چون «نهاد آموزش و پرورش»، «حاصل عملی معین»، «محتوا و

برنامه» و یا «فرایند اثرگذاری و اثرپذیری» معنا کرده‌است (میلا، ۱۳۷۰: ۳۲). در مجموع می‌توان گفت تربیت فرایندی است هدفدار و آگاهانه که طی آن، استعداد‌های درونی انسان تحت تربیت، تقویت و شکوفا می‌شود.

روش نیز به معنای راه، شیوه، چگونگی انجام دادن کاری، قاعده و قانون به کار می‌رود و مفهوم آن، شیوه کار یا به کارگیری ابزار و در پیش گرفتن راهی برای رسیدن به هدف و مقصودی با نظم خاصی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۸: ۱۰۹۰۴؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۷۳۷) و در اصطلاح نیز، گاه به خود راه به قواعد و ابزارهای رسیدن به آن روش اطلاق می‌شود و عبارت از هرگونه ابزار مناسب برای رسیدن به مقصود و هدف است. از این رو روش، مجموعه ابزارها و تدبیرهایی است که برای شناخت حقیقت و برای رسیدن به هدف و مراد به کار می‌رود. بنابراین منظور از روش تربیتی، مجموعه ابزار و تدابیر مناسب است با هدف شکوفا نمودن استعداد‌های تربیتی انسان که یکی از آن راهکارهای قرآن برای تقویت و شکوفایی استعداد‌های تربیتی انسان، بهره‌گیری قانونمند و مناسب از زبان تصویر و یا تصویرسازی در بیان مسائل و مفاهیم تربیتی است.

اهمیت و تأثیرگذاری زبان تصویری

زبان تصویر برآستی از معانی ذهنی، حالات روحی، حوادث محسوس، صحنه‌های دیدنی، نمونه انسانی و طبیعت بشری با نوعی نقش‌آفرینی و صورت حس شدنی و در عین حال پنداری تعبیر می‌کند؛ آن گاه به نقش تصویر شده حیاتی شاخص و حرکتی نوین می‌بخشد به گونه‌ای که فضای ذهنی حرکتی می‌یابد و حالت روحی، تابلو یا صحنه‌ای دیگر می‌شود و نمونه انسانی شاخصی زنده به خود می‌گیرد و طبیعت تجسم‌یافته و قابل رؤیت می‌نماید؛ اما به رخدادهای، صحنه‌ها، چشم‌اندازها و قصه‌ها چنان صورتی می‌بخشد که گویی شنونده زندگی و جنب و جنبش را هم اکنون در آن حس می‌کند و اگر گفت‌وگو را نیز بر آن بیفزاییم، تمامی عناصر تخیل در آن استوار و برجا ملاحظه می‌شود. آن گاه دیری نمی‌پاید که نمایش آغاز می‌شود و شنوندگان (یا خوانندگان) به تماشاگر تبدیل می‌شوند تا آنجا که حتی آنان را به صحنه رخدادهایی می‌برد که سالها از اتفاق آنها گذشته است و یا با نو آفرینی حرکات به تماشای رخدادهایی می‌نشیند که ممکن است در آینده اتفاق افتد و شنونده (یا خواننده) فراموش می‌کند که آن کلام خواندنی و یا مثلی است که آن را به

زبان می‌آورند، بلکه برایش صحنه‌ای به صورت عینی به نمایش در می‌آید و یا واقعه‌ای رخ می‌دهد. اینها واژگانی است که بر زبانها جاری می‌شود و از احساسهای نهفته بر می‌جوشد. آری اینجا زندگی واقعی است و نه حکایت زندگی! (سید قطب، ۱۴۱۳: ۳۶ تا ۳۸).

قرآن عظیم در آیاتی چند نفوذ اعجاب‌انگیز و جاذبه ژرف خویش را با بیانی زیبا به تصویر کشیده است؛ به عنوان نمونه می‌توان به این آیات اشاره کرد: اگر قرآن بر کوه‌ها نازل می‌شد از هم می‌شکافتند! آخرین آیات سوره حشر پرده از روی این حقیقت بر می‌دارد که نفوذ قرآن به قدری عمیق است که اگر بر کوه‌ها نازل می‌شد آنها را تکان می‌داد؛ اما شگفت از این انسان سنگدل که گاه می‌شوند و تکان نمی‌خورند! نخست می‌فرماید: «اگر این قرآن را بر کوهی فرو می‌فرستادیم، یقیناً آن [کوه] را از بیم خدا فروتن [و] از هم پاشیده می‌دید.» «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ.» (حشر / ۲۱) و یا در آیه ۲۳ زمر، بعد از توصیف قرآن به بهترین حدیث و نیکوترین سخن (اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ)، کتابی که آیاتش هماهنگ و هم‌صدا و از نظر لطف و زیبایی و عمق بیان همانند یکدیگر است (کِتَابًا مُتَشَابِهًا)، در آخرین بخش این آیه به مسأله نفوذ عمیق و فوق‌العاده آن پرداخته است و می‌گوید: از شنیدن آیات این قرآن لرزه بر اندام خاشعان از پروردگار می‌افتد (و مو بر تنشان راست می‌شود)؛ سپس پوست و قلبشان، برون و درونشان نرم و آماده پذیرش ذکر خدا، و آرام و مطمئن می‌شود: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ» (زمر / ۲۳). چه تصویر جالب و زیبایی از نفوذ و تاثیر شگرف آیات قرآن در دل‌های آماده، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می‌کند؛ خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است.

تاریخ اسلام نیز بر آثار شگرف تربیتی قرآن گواه است که در این مجال تنها به ذکر یک نمونه تربیتی بسنده می‌شود: سپاه عمرو بن لیث صفاری به شهر بزرگ نیشابور وارد شد. ساکنان شهر به بیابان گریختند. پیره‌زنی بیوه با یتیمانش پیش عمرو بن لیث آمد و گفت من بیوه‌ام و فرزندانم یتیم! چهار اتاق در شهر داشته‌ایم که همه را لشکریان تو تصرف کرده‌اند. اینک ما آواره‌ایم. امر کن که دست کم یک اتاق را به ما برگردانند. عمرو بن لیث با پرخاش به پیره‌زن گفت لشکریان که با خود خانه نیاورده‌اند به ناچار باید خانه‌های مردم را تصرف کنند! ای پیرزن، مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌گوید شاهان هنگامی که به دیاری درآیند آن دیار را تباه می‌کنند و عزتمندان آن دیار را به خواری می‌کشند. پیره‌زن گفت چرا خوانده‌ام و مگر تو دنبال آن آیه را نخوانده‌ای؟ «فَتِلْكَ بُيُوتُهُمْ

خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا» (نمل / ۵۲) یعنی آن خانه‌های ستمگران است که به انگیزه ستمشان تهی مانده است. این آیه با تصویر شگفت انگیز از سرای خالی باقیمانده ظالمان و ستم پیشگان تاریخ، چنان عمرو بن لیث صفاری را دگرگون کرد که اشک از چشمانش فرو ریخت و دستور آکید داد که سپاه در کوتاهترین مدت از شهر بیرون بروند و خانه‌ها را به صاحبان آنها باز پس دهند (عرفان، ۱۳۷۹: ۱۱).

عناصر زبان تصویری

از آنچه گذشت معلوم شد که تصویرآفرینی در بسیاری از آیات قرآن کریم مشهود و در کنار دیگر ویژگیهای این کتاب آسمانی، تأثیرات شگرف تربیتی و هدایتی در پی دارد و لذا قرآن کریم به این دلیل نیز معجزه است؛ چرا که با مستی الفاظ، تصاویر بدیع و بی بدیلی آفریده که برای همگان قابل درک است. تصویرسازیهای قرآن بسیار عمیق، هدفدار و اثرگذار است و از وجوه مختلف قابل بررسی و تحلیل است. این تصویرآفرینی بیانی قرآن، دو عنصر اساسی دارد که عبارت است از:

عنصر خیالپردازی حسی

عنصر خیال و پندار، جایی است که تصاویر هنری در آن رخ می‌نماید و از طریق حس بدان راه یافته، باعث پندارسازی در خیال شنونده می‌شود. خیالپردازی حسی همان قانونی است که تصویر فنی و هنری در قرآن بر پایه آن حرکت می‌کند. معانی در این قسمت در صورتهای مجرد ذهنی تصور می‌شود و خیالپردازی در این بخش نقش مهمی دارد. در خیال پردازی حسی، حرکتی زنده و پویا، حرکتی آشکار در چهره و یا نهفته در وجدان در قاب تصویر نمایان می‌شود؛ گویی جامدات در حرکت و تکاپو به سوی پیشرفت و تعالی، درجات کمال را طی می‌کند و سرانجام به حیات انسانی مبدل می‌شود و راه و سبک زندگی او را دگرگون می‌کند.

خیالپردازی معانی ذهنی به صورتهای حسی؛ مانند «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلْبِغَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ» (اعراف / ۴۰): درهای آسمان بر کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از (پذیرش) آنها سرکشی ورزیدند، گشوده نخواهد شد و به بهشت وارد نخواهند گشت تا آن گاه که ریسمان بسیار

ضحیم به سوراخ سوزن در آید^(۳) و این چنین تبهکاران را کیفر می‌دهیم. این آیه برای تبیین هدایت ناپذیری کافران و مجرمان و امکان ناپذیری ورود آنها به بهشت، آن را به امر محال حسی (عبور طناب بسیار ضخیم یا شتر از سر باریک سوزن)، تشبیه می‌نماید؛ آن گاه حس انسان را رها می‌سازد تا از طریق پرورش خیال از هر دو تصویر یاد شده تا آن اندازه که لازم است اثر پذیرد تا برای شنونده و خواننده ناممکن بودن این امر کاملاً روشن شود و بر عمق جانش نفوذ کند (سید قطب، ۱۴۱۳: ۵۹). بر این اساس تأثیر این تصویرسازی بسیار عمیق و ماندگار است. اگر مریمان، مسائل تربیتی را با الهام از قرآن کریم با تصویرسازی همراه کنند بمراتب نتایج بهتری را مشاهده خواهند کرد.

قرآن زمانی که می‌خواهد بیان کند آن کس که برای خدا شریک قرار می‌دهد نه ریشه‌ای دارد و نه جایی برای ریشه دواندن؛ نه بقایی دارد و نه نیروی پایداری؛ برای بیان این معنا، سیمایی مجسم می‌سازد که قدمهایش بسیار تند و سریع و حرکاتش دردآور و سوزان است به این ترتیب: «وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج/۳۱): هر کس که برای خدا شریکی قرار بدهد، گویی که از آسمان با سرعت و شتاب ناگهانی فرو افتاده است آن گاه مرغان [مرده خوار] با شتابتر، او را از زمین برابند یا باد او را به جایی دور افکنده است. به این ترتیب برق آسا، انسان مشرک چنان از آسمان فرو می‌افتد که کس نداند کی افتاد و چگونه افتاد و سرانجام هنوز به زمین نخورده، لاشخورها برق آسا لاشه متلاشی او را می‌ربایند یا باد او را به همان ترتیب برق آسا از جا برمی‌کند و در جایی بسیار دور دست و گودال قرار می‌دهد که کسی نتواند از کیفیت آن آگاه شود.

بدین شکل قرآن کریم برای بیان حالت ذهنی از یک بیان ذهنی صرف بهره نمی‌برد، بلکه حالت ذهنی را در قالب تصویر گزارش می‌کند تا آن حالت به گونه مشخصی ترسیم گردد و به شکل محسوسی به نمایش در آید. در حالی که حالت ذهنی در اصل حالتی است مجرد و تنها ذهن مجرد و منطقی را مورد خطاب قرار می‌دهد و تنها می‌تواند از منطقه سرد و خاموش ذهنی عبور کند؛ اما زبان تصویری و محسوس قرآنی، ذهن، عقل، آگاهی، حس و وجدان منفعل بشری را با هم با صداها و پرتوهای گوناگونی مورد خطاب خود قرار می‌دهد؛ لذا در این حالت ذهن فقط روزنه‌ای از روزنه‌های متعدد نفس به شمار می‌رود (سید قطب، ۱۴۱۳: ۶۵ و ۶۶؛ سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۴۲۱).

عنصر عینی‌سازی معانی ذهنی

یکی دیگر از عناصر تصویرآفرینی در قرآن، سخن گفتن درباره امور مجرد و معنوی در لباس محسوسات و امور عینی است. به عقیده سید قطب زبان تصویری، برترین و زیباترین اسلوب بیانی است. برای بیان این برتری کافی است که معانی در صورتهای ذهنی مجرد تصور شود (تخیل هستی)؛ سپس آنها در صورتهای تصویری، شخصیت‌پردازی گردد (تجسیم فنی). در روش اول، ذهن و ادراک، مخاطب هستند، ولی در روش دوم، حس و وجدان مورد خطاب است. به نظر وی همین بیان زیبای تصویری بود که تا عمق احساس عرب آن زمان نفوذ کرد و نفوسشان را برانگیخت (سید قطب، ۱۴۱۵: ۸). از نظر وی قانون تخیل و آیین تجسیم دو پایه مهم و آشکار در بیان و نمایاندن تصاویر هنری قرآن است. همان‌گونه که در قسمت‌های «وَضَاعَتْ عَلَیْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَ ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِیْنَتَهُ» (توبه/۲۵-۲۶) تصویرسازی محسوس از حالات نفسانی متقابل است. حالت زلزله روحی و ایجاد تنگی و حرج نفس به شکل «تنگنایی زمین با آن همه فراخیش» بر آنها مجسم شده و از سوی دیگر، حالت آرامش و اطمینان قلبی همچون «ردایی بر تن آنها» فرود آمده و قلبهای نگران و پریشان آنها را آرام و استوار گردانیده است (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۳: ۱۶۱۷). تصویرسازی قرآن با همین دو عنصر به شکل‌های مختلف در قالب تمثیل، تشبیه، استعاره، کنایه، داستان و مانند آن فراوان است که عمده کاربرد آن در امور تربیتی و اخلاقی است. این تصویرسازی در پرورش اخلاقی انسان، بسیار تأثیرگذار است و در این مجال از میان نمونه‌های فراوان قرآنی تنها به چند نمونه اکتفا می‌شود:

تصویر غیبت مؤمن در صورت مرده خواری: غیبت از جمله صفات ناپسندی است که بیشتر افراد به آن مبتلا، و از پیامد جبران‌ناپذیر آن غافلند. غافل از اینکه سرمایه بزرگ انسان در زندگی حیثیت و آبروی اوست و هر آنچه آن را به خطر بیندازد مانند این است که جان او را به خطر انداخته باشد؛ بلکه می‌توان گفت چه بسا حفظ آبرو و حیثیت از حفظ جان شخص مهمتر، و اینجا است که گناه آبروریزی به دلیل غیبت آن از قتل نفس نیز سنگین‌تر می‌شود. غیبت باعث می‌شود که این سرمایه بزرگ بر باد رود و حرمت اشخاص درهم بشکند و حیثیت آنها لکه دار شود؛ لذا قرآن کریم برای نشان‌دادن زشتی غیبت و پیامدهای جبران‌ناپذیر آن، شخص غیبت‌کننده را در قالب انسان درنده و مردار خوار به تصویر می‌کشد؛ گویی که آبرو و شخصیت دیگری را می‌درد، که توجه به جوانب این تصویر، هر انسانی را نسبت به این رذیله اخلاقی به تأمل و اندیشه وادار

می‌کند: «و لا یَغْتَبُ بَعْضُکُمْ بَعْضاً أَوْ یُحِبُّ أَحَدُکُمْ أَنْ یَأْکُلَ لَحْمَ أَحِیْهِ مِیْتًا فَکَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِیمٌ» (حجرات/۱۲).

بدگویی مؤمنان در غیاب یکدیگر و ریختن آبروی برادر مؤمن به منزله خوردن گوشت بدن بی‌جان اوست که توجه به حقیقت این تصویر، موجب نفرت و دوری از آن می‌گردد؛ چرا که اولاً شخصی که مورد غیبت قرار می‌گیرد، حضور ندارد تا از خود دفاع کند؛ از این رو در تصویر، مُرده‌ای نشان داده شده است که توان دفاع از خود را ندارد و دیگر اینکه غیبت، ریختن آبرو است و آبرو که رفت، قابل جبران نیست؛ همان‌گونه که گوشت مرده، اگر گنده شود، قابل جبران نیست؛ خواه به قصد جلدی باشد یا از روی شوخی و مزاح؛ زیرا در هر دو صورت، آبروی طرف می‌ریزد.

تصویر بیماریهای نفسانی در قالب بیماریهای جسمانی: قرآن کریم برای تصویر ناراستیهای اخلاقی از بیماریهای جسمانی مانند بیماری قلبی، ناشنوایی، نابینایی فراوان استفاده می‌کند که در قالبهای مختلف تصویری مانند استعاره قریب به کار رفته است؛ استعاره‌ای که دریافت معنای آن آسان است و ذهن شونده یا مخاطب به آسانی می‌تواند به معنای مورد نظر انتقال یابد (فضیلت، ۱۳۸۷: ۹۲) که در این مجال تنها به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود:

تصویر معاندان حق به صورت کر، لال و کور؛ قرآن بارها در تصویرسازی افرادی که در مقابل حق کرنش نمی‌کنند، آنها را به افرادی که کر، لال و کورند، تشبیه می‌کند: «صُمُّ بَکُمْ عُمًی فُهِمٌ لَا یَعْقِلُونَ» (بقره/ ۱۷ و ۱۶۶؛ انعام/ ۳۹)؛ به این ترتیب چشمی که پرهیزگاران با آن آیات خدا را می‌دیدند و گوشی که سخنان حق را با آن می‌شنیدند و قلبی که حقایق را به وسیله آن درک می‌کردند در اینها از کار افتاده است. عقل و چشم و گوش دارند، ولی قدرت درک، دید و شنوایی ندارند! چرا که رفتار ناپسند و عنادشان، پرده‌ای در برابر این ابزار شناخت شده است.

تصویر بیمار اخلاقی در قالب بیماری قلبی؛ واژه «قلب» در قرآن به معنای متعارف حسی یعنی قلب صنوبری به کار نرفته است؛ بلکه قلب در قرآن به معنای عقل و درک (ق/ ۳۷)؛ روح و جان (احزاب/ ۱۰) و یا به معنای مرکز عواطف (انفال/ ۲) به کار رفته است. توضیح بیشتر اینکه در وجود انسان دو مرکز نیرومند وجود دارد: یکی مرکز ادراکات که همان «مغز و دستگاه اعصاب است» و دیگری مرکز عواطف که همان قلب صنوبری است که در بخش چپ سینه قرار دارد و مسائل عاطفی و اخلاقی در مرحله اول روی همین مرکز اثر می‌گذارد. درست است که مرکز اصلی

«ادراکات» و «عواطف» همگی روان و روح آدمی است، تظاهرات و واکنش جسمی آنها متفاوت است. واکنش درک و فهم نخستین بار در دستگاه مغز آشکار می‌شود، ولی واکنش مسائل عاطفی از قبیل محبت، عداوت، ترس، آرامش، شادی و غم در قلب انسان ظاهر می‌شود، به طوری که هنگام ایجاد این امور به روشنی اثر آنها را در قلب خود احساس می‌کنیم.

بر این اساس در قرآن مسائل عاطفی به قلب (همین عضو مخصوص) مسائل عقلی به قلب (به معنی عقل یا مغز) نسبت داده شده است. افزون بر آن، قلب به معنی عضو مخصوص در حیات و بقای انسان نقش مهمی دارد. از این رو از نگاه قرآن، کسی که ناهنجاری اخلاقی دارد، قلبش مریض است و همواره در معرض تضاد درونی و دوگانگی شخصیتی است. از این رو قرآن کریم کسانی را که تربیت الهی ندارند و شخصیت دوگانه و منافقانه دارند در تصویر شخصی که بیماری قلبی دارد، ترسیم می‌کند و در ضمن اشاره به منشأ بیماری، هشدار می‌دهد که انسان با قلب بیمار، نمی‌تواند زندگی اخلاقی و پویا داشته باشد.

مریضی و بیماری و خروج از اعتدال طبیعی در قرآن کریم به دو معنا به کار رفته است: بیماری جسمانی؛ چنانکه در آیه ۸۰ سوره شعراء می‌فرماید: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» یعنی اگر مریض شدم پس او مرا بهبود می‌بخشد و دیگری که در بیماریهای اخلاقی و معنوی مانند جهل، حسد، ترس، بخل، نفاق، شک و... کاربرد دارد، بیماری قلبی است؛ چنانکه در آیه ۲۹ سوره محمد می‌فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» یعنی آنان که در دلهایشان بیماری نفاق است، خیال می‌کنند که خداوند کینه و دورویی آنها را نسبت به خاندان نبوت و اهل ایمان آشکار نخواهد کرد. به معنی شک و تردید: «وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ» (توبه/۱۲۵) و یا کسی که پرده عفت او دریده و با ناز و کرشمه زنان، بدان رو می‌آورد. ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان [دیگر] نیستید. اگر سرِ پروا دارید پس به ناز سخن مگویید تا آن که در دلش بیماری است، طمع ورزد و گفتاری شایسته گوید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب/۳۲). در این آیه آن کسی که در دلش هوی و هوس نابکاری دارد. به صورت انسانی که قلبش بیمار است، ترسیم شده است.

در آیات دیگر، «نفاق» و صفات زشتی که لازمه آن است به عنوان بیماری قلبی شمرده شده و بیماری قلبی در این موارد به معنی رذایل اخلاقی و انحرافات روانی است. این تعبیر نشان می‌دهد،

انسان اگر از روحیه سالمی برخوردار باشد، هیچ‌یک از این صفات زشت نباید در وجود او ریشه بدواند و این‌گونه اخلاق همچون بیماری جسمانی بر خلاف طبیعت انسان است؛ بنابراین آلودگی به این صفات دلیل بر انحراف از مسیر اصلی طبیعی و بیماری روحی و روانی است: «أَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَ مَاتُوا وَ هُمْ كَافِرُونَ» (توبه/۱۲۶). در اینجا ذهن خواننده را از بیماری جسمانی به بیماری روانی انتقال می‌دهد و منشأ ناراستیهای اخلاقی را به زیبایی ترسیم می‌کند. آلودگی افکار و بیماری دلها و وجود حجابها که از رفتار بد ما ناشی می‌شود، قرآن چنین حالتی را در قالب انسانی ترسیم می‌کند که قلبش بیمار است.

تصویر سازی تمثیلی

تصویر عمل کافر به شکل خاکستری در روز طوفانی؛ کافر به این دلیل که از نظر روحی و روانی با مبدأ هستی بخش پیوندی ندارد، هر عملی را که انجام دهد بر باد است: «مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَىٰ شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ» (ابراهیم/ ۱۸): مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد. از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد؛ این همان گمراهی ژرف است.

در این آیه، مثل زیبایی برای رفتار کافران بیان شده است و می‌فرماید همان‌گونه که خاکستر در برابر تندباد، آن هم در یک روز طوفانی، پراکنده می‌شود و هیچ فردی بر جمع‌آوری آن قادر نیست، رفتار کافر نیز چنین است. تشبیه رفتار به خاکستر، بیانگر این است که رفتار انسان ممکن است، ظاهری داشته باشد، اما سودمند نیست و ارزشی ندارد.

در آیه دیگر می‌گوید همان‌گونه که باران دانه درشت، خاک را از روی سنگ پهن و صاف می‌زداید، ریا و منت، عمل نیک را چنین نابود می‌کند (بقره/ ۲۶۴).

تصویر سازی تشبیهی

تصویر زندگی زناشویی در قالب لباس: یکی دیگر از شیوه‌های پرکاربرد زبان تصویری برای ارائه پیامهای عمیق تربیتی قرآن، زبان تشبیه، تشبیه امور معنوی و تربیتی به امور محسوس است. هرچه گوینده سخن داناتر باشد، می‌تواند وجوه شبه بیشتری را در قالب تشبیه کوتاه برساند. البته درک تمامی آن وجوه به دقت خواننده یا شنونده بستگی دارد. در قرآن کریم که به تعبیر

امیرالمؤمنین (علیه السلام) ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است، تشبیهات به گونه‌ای است که هر فرد به فراخور تأمل خویش، بهره‌ای از آن می‌برد و چه بسا نکات انبوهی از یک موضوع در تشبیه ساده و همه فهم در آیه‌ای نمایان شود؛ به طور نمونه قرآن کریم رابطه زن و شوهر را به لباس تشبیه نموده است: «هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لِهِنَّ» (بقره / ۱۸۷). این تشبیه رسا از یک سو فلسفه و ضرورت ازدواج را می‌رساند و از سوی دیگر معیار کلی انتخاب همسر و مهمتر از آن نقش مهم لباس و عیب پوشی از هم در ادامه زندگی زناشویی را گوشزد می‌کند؛ زیرا خاصیت اصلی لباس پوشش است (سید رضی، بی تا: ۱۱۹). هر یک از زن و مرد نیز باید عیوب و کمبودهای یکدیگر را ببوشانند (سید قطب، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۷۲) و گرنه ادامه زندگی دشوار خواهد بود.

ویژگی دیگر لباس حفاظت از گرما و سرما و دیگر آسیبهاست. زن و مرد، یکدیگر را از بسیاری از آسیبها حفظ می‌کنند (همان). زندگی زناشویی مانند تقوی به لباس تشبیه شده است؛ چرا که هر دو نگهدارنده انسان از آسیبهاست. از این رو لباس برای انسان نیاز دائمی است. انسان طوری آفرید شده که تا زنده است به لباس نیازمند است؛ بنابراین ازدواج و زندگی زناشویی نیازی همیشگی و دو طرفه است.

لباس مایه آرامش و زینت و نشانگر شخصیت فرد است. لباس نزدیکترین چیز به انسان است (سید رضی، بی تا: ۱۱۹). ارتباط همسران نیز به دلیل این پیوند، باید صمیمانه و دوستانه باشد. قهر، بدخلقی و ناسازگاری زینده زندگی زناشویی نیست. این همه نکته تربیتی و نکات دیگر همگی از تصویرسازی قرآنی استفاده می‌شود که باید برای رساندن پیامهای تربیتی با الگوگیری از این شیوه اثرگذار استفاده کرد.

تصویر سازی داستانی

از دیگر مواردی که قرآن از زبان تصویری برای اهداف تربیتی استفاده می‌کند، داستانهای قرآنی است که در آن اصول، شیوه‌ها و الگوهای رفتاری در قالب داستان به زیبایی ترسیم می‌شود؛ چرا که داستان خود بهترین تصویرسازی است و در قرآن کریم نیز هدف مهم طرح داستانها عبرت‌دهی و عبرت‌گیری است (یوسف / ۱۱۱؛ آل عمران / ۱۳۷ شعرا / ۸- ۹؛ ۶۷- ۷۸؛ ۱۰۲- ۱۰۳). بر این اساس، داستانهای قرآن کریم، نمونه‌های بارزی از زبان هنری و تصویری را در پیش چشمان خواننده ترسیم می‌کند که نیازمند پژوهش مستقل است. در جای جای قرآن کریم شاهد بیان تصویرهای هنری آفریده شده در قالب داستان هستیم که بویژه چنین رهیافتی به طور مشخص در

سوره طه در بیان قصه حضرت موسی(ع)، در سوره یوسف در بیان داستان یوسف(ع) و مانند آن فراوان به کار رفته است.

داستان یوسف - به شکلی که در قرآن آمده - سرشار از نکات تربیتی است. در این داستان، شخصیت و سرنوشت دو گروه از انسانها به زیبایی تصویرسازی شده است: گروهی که پرچم ایمان، تقوا و توکل به خدا را به دست گرفته و خود را به دست توانای حق سپرده‌اند و در همه حال از او طلب فیض دارند و گروهی دیگر که دیو نفس روحشان را به زنجیر کشیده و به خود مقیدشان ساخته است. برده هوای نفس هستند و چشم بسته در وادی برهوت حسد، شهوت و غفلت می‌تازند. سرنوشت گروه اول، عزت، بزرگی و وصال است و سرانجام دسته دوم، سرافکنندگی، شرمساری و پشیمانی. این داستان با تصویر نشان می‌دهد که چگونه انسان می‌تواند پاکی و پاکدامنی را بر هوی و هوسهای خود برتری دهد و زندان و تاریکی و تنهایی را به جان بخرد و قدمی برخلاف اخلاق برندارد. این داستان شعله امید را در دلها زنده می‌دارد و فرجام نیک پرهیزکاران را آشکار می‌کند و رسوایی و ناکامی خطاکاران را برملا می‌سازد و لذت عفو و اغماض و خویشتن‌داری را در قالب زیباترین تصویر تربیتی به نوع بشر می‌شناساند.

به تعبیر یکی از مفسران معاصر، این گونه داستانسرای، زیباترین نوع داستانسگویی است؛ زیرا بهترین روش داستانسرای این است که انسان را به بهترین زاد آشنا کند و به بهترین مقصد برساند. قرآن آن زاد را تقوا می‌داند و آن قولی را که برترین گفتارها است و انسان را به بهترین مقصد می‌رساند، قول توحید می‌داند. پس احسن القصص بودن داستانسرای قرآن برای این است که برترین توشه را که تقواست به همراه دارد و به بهترین اهداف که توحید است، می‌رساند. قرآن، که «احسن الحدیث» است، کیفیت داستانسرای آن نیز بهترین کیفیت متصور است. اصل قصه‌گویی آن به نحو احسن است و این مطلب در همه داستانهای قرآن مشهود است و اختصاص به داستان حضرت یوسف(ع) ندارد (جوادی آملی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۳۷ تا ۴۷).

پیشنهاد عملی

در کنار بهره‌گیری از روشهای دیگر تربیتی، استفاده مناسب و درست از زبان تصویر در تربیت امور اخلاقی، یک سرمشق ممتاز قرآنی در پرورش اخلاقی است. از این رو پیشنهاد می‌شود مربیان

و معلمان تربیتی در امور تربیتی بیش از پیش بدان اهتمام ورزند و آموزه‌های اخلاقی و تربیتی را به شیوه زبان تصویری در قالب‌های مختلف داستان، تمثیل، نمایش و مانند آن ارائه کنند.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مقاله می‌توان نتیجه گرفت که بیان مطالب تربیتی در قالب زبان تصویر و بر پایه منطق وجدانی از مهمترین شیوه‌های بیانی قرآن کریم است. قرآن کریم با بهره‌گیری مناسب از دو عنصر اساسی تصویرسازی یعنی عنصر خیالپردازی حسی و عنصر عینی‌سازی معانی ذهنی توانسته است مطالب تربیتی را در قالب‌های بسیار زیبا و رسای تصویری برای مخاطبان ترسیم کند. با عنصر خیالپردازی حسی، معانی متعالی در صورتهای مجرد ذهنی تصور می‌شود و با حرکتی زنده و پویا در قاب تصویر نمایان می‌شود و با عنصر عینی‌سازی، معانی مجرد تربیتی و معنوی در لباس محسوسات و امور عینی جلوه می‌نماید که تأثیر شگرف و پایداری را در پی دارد. با توجه به این مطالب به این نتیجه نهایی می‌رسیم که تصویرآفرینی در بسیاری از آیات قرآن کریم مشهود است و در کنار دیگر ویژگیهای این کتاب آسمانی، تأثیرات شگرف تربیتی و هدایتی در پی دارد؛ چرا که بیان مسائل نظری و ذهنی در قالب تصویر و تجسیم برای عموم انسانها قابل فهم و جذاب است. از این رو تصویرسازیهای قرآن از مسائل تربیتی، بسیار عمیق، هدفدار و اثرگذار، و از جوانب مختلف، قابل بررسی و تحلیل است. سزاوار است مریبان در تربیت متریبان با الگوگیری مناسب از شیوه تصویرسازی قرآن از قالب‌های گونه‌گون بیانی و تصویرسازی مسائل اخلاقی و تربیتی بهره گیرند.

یادداشتها

۱ - این کتاب با عنوان «آفرینش هنری در قرآن کریم» توسط آقای محمد مهدی فولادوند ترجمه شده است. در این اثر ابتدا دیدگاه نگارنده به راز جاذبه قرآن کریم و افسونگری قرآن و معجزات آن اشاره شده و برداشت‌های هنری از قرآن و نقش خیال و تجسم و داستانسرایی در فهم مفاهیم قرآنی را تحلیل کرده است. سید قطب و ویژگیهای هنری داستان و تصویرگری و شخصیت‌نگاری در آن را بیان کرده و روش قرآن کریم را در تبیین مطالب پیچیده در قالب داستان شرح داده است. از نظر وی قرآن به زبان خود مردم برای آنها بازگو، و در بیان مطالب آن، انواع وجوه هنری و منطقی با دقت سنجیده، و این مطلب یکی از اسرار جاودانگی و اعجاز قرآن معرفی شده است.

۲ - نیز ر.ک: به آیات ۶۴ سوره غافر؛ ۶ سوره آل عمران و ۱۱ سوره اعراف.
 ۳ - برای واژه جمل دو معنا ذکر شده است: شتر بزرگ، ریسمان ضخیم (معجم الوسیط ذیل واژه جمل) هر چند ریسمان با سر سوزن تناسب دارد، رسایی تشبیه در ناممکن بودن به عبور شتر از سر سوزن نیز بی‌تناسب نیست.

منابع

قرآن کریم.

- ابراهیم مصطفی و دیگران (۱۹۹۲). *المعجم الوسیط*. استانبول: دارالدعوه.
 انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن فارسی*. تهران: سخن.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). *تفسیر موضوعی قرآن*. قم: اسراء.
 حمادی، جبیر صالح (۱۴۲۸ ق). *التصویر الفنی فی القرآن دراسة تحليلية*. قاهره: مؤسسه المختار.
 دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). *لغت نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *المفردات فی غریب القرآن*. بیروت: دار العلم.
 زمخشری، محمود (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.
 سعیدی روشن، محمداقرا (۱۳۹۱). *زبان قرآن و مسائل آن*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 سیاوشی، کرم (۱۳۸۸). *تحلیل انتقادی مبانی و روش تفسیری سید قطب در فی ظلال القرآن*. تهران: بین الملل.
 سید رضی، محمد بن حسین (بی تا). *تلخیص البیان عن مجازات القرآن*. بی جا.
 سید قطب (۱۴۱۲ ق). *فی ظلال القرآن*. قاهره: دارالشروق.
 سید قطب (۱۴۱۳ ق). *التصویر الفنی فی القرآن*. قاهره: دار الشروق.
 سید قطب (۱۴۱۵ ق). *مشاهد القيامة فی القرآن*. قاهره: دارالشروق.
 سید قطب (۱۹۳۹ م). *التصویر الفنی فی القرآن*. *مجله المقتطف*. مصر: ۲۰۵ تا ۲۴۵.
 شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۸). *صور خیال در شعر فارسی*. تهران: آگاه.
 صغیر، محمد حسین علی (۱۴۱۲ ق). *الصورة الفنية فی المثل القرآنی*. بیروت: دار المورخ العربی.
 طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصرخسرو.
 عرفان، حسن (۱۳۷۹). *اعجاز در قرآن کریم*. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
 عزیز، فهیم (۱۳۹۲). *دانش تفسیر در سنت یهودی - مسیحی*. ترجمه علی نجفی نژاد. قم: دانشگاه مفید.
 علی زمانی، امیر عباس (۱۳۷۴). *زبان دین*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 غزالی، محمد (۱۹۸۴). *رسالة أيها الولد*. تقدیم. جمیل ابراهیم حبیب. بغداد: دارالقادیسیه للطباعة.
 غنیمی هلال، محمد (۲۰۰۵). *النقد الأدبی الحديث*. مصر: دارالنهضة.

فضلیت، محمود (۱۳۸۷). زیبایی شناسی قرآن. تهران: سمت.
معرفت، محمدهادی (۱۳۸۰). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه تمهید.
میالاره، گاستون (۱۳۷۰). معنی و حدود علوم تربیتی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: دانشگاه تهران.

